

امام شوشتري

نقش پیشوند ها و پسوند ها در زبان فارسی :

پسوند «اد»

زبان فارسی بسبب داشتن پیشینه دراز فرهنگی آن شایستگی و مایه‌وری را داراست ، که بار دیگر در پهنهٔ فرهنگ جهان در رده زبان‌های پیش‌رو در آید . زبان‌هایی را که هر کدام کمابیش گویندگانی است ، مانند مردمان جهان میتوان در دو گروه پیشرفته و پس مانده از یکدیگر جدا کرد . زبان‌های پیشرفته آن دسته از زبانهاست که همگام با پیشرفتهای دانشی و فنی و هنری جهان به پیشرفته اند و هر کدام آن شایستگی و توانگری را هم اکنون دارند که همه نمود های علمی و فنی و هنری را در آیین خود جلوه گر سازند . این گروه از زبان‌ها ، زنده و جاندار بمعنی درست واژه‌اند . زیرا بهمان گونه که هر جاننداری خود را با دیگر گونه‌های جهان همگام و همسان می‌سازد و به پیش میرود ، این زبانها نیز همین ویژگی را دارند و همگام با پیشرفتهای جهان به پیش رفته‌اند . گروه دوم زبان‌هایی‌اند که فراخنای آنها برای جادادن دانش و فرهنگ جهان تنگی دارد و برای نشان دادن مفهوم‌های علمی و فنی و هنری قالب‌های رسایی ندارند . گروه دوم را نمی‌توان زبان زنده بمعنی درست این واژه شمرد و بر آنها ، هر چند هر کدام دارای گویندگانی‌اند ، جز « نیمه‌زبان » نامی نهاد . زبان فارسی با اینکه سالیان درازی است که با پیشرفتهای جهانی همگامی نکرده‌است ، ولی از آن گروه زبانهاست که برای پیش رفتن بسیار مایه و توانگر است و اگر بر پایهٔ قاعده‌های خود این زبان به پیش برده شود ، دیری نخواهد بارید که زبان را با ای قضاوندین و در اندین چه نصیب‌های عالی و

هنری و صنعتی آماده شود. بلکه چنان توانا گردد که از پیشرفته ترین زبانهای نیز به پیش افتد.

زبان فارسی در میان گروه زبانهای آریایی دارای چنان ویژگی‌هایی است که کمتر زبانی ویژگی‌هایی بمانند آن داراست. در این زمینه سخن بسیار است و میدان گفتگو فراخ و سخن‌گویی درباره هر یک از ویژگی‌های زبان فارسی و راههای رهایی بخشیدن آن از بازماندگی کنونی، نیاز بزمان بیشتر و مجال گسترده تری دارد.

تنها باید یادآوری کرد که در زبان فارسی، واژه سازی مانند زبانهای دیگر آریایی، از راه جوش دادن ریشه‌ها به پیشوند‌ها و پسوندها انجام می‌گیرد و این زبان از همین راه باید به پیش برده شود و گسترده گردد.

پس برای گستردن زبان فارسی تا آنجا که بتواند برای همه مفهومی‌های علمی و هنری و فنی امروز در جهان آینه تمام‌نمایی باشد و بایشرفتهای دانش و فرهنگ، همواره همگام باشد شفاختن، پیشوندها و پسوندها و روشن کردن جای درست بکار بردن هر یک از آنها، نخستین گام و بایاترین کار در بهسازی زبان فارسی است.

خوشبختانه، با همه آسیبهای سختی که زبان فارسی از نحسی خامه و کجی اندیشه پیروان و صاف و جویبی دیده است، زبان شعر فارسی کمتر آسیب دیده حتی در زمان ما شاعران کار واژه‌ها و پیشوند‌ها و پسوندها و زابها را بیشتر در جای خود بکار می‌برند. پس شعرهای فارسی گنجینه‌ای است که ما بکمک سرمایه فراوان آنها توانیم زبان فارسی را از بازماندگی رها سازیم و هم‌تراز زبانهای زنده جهان کنیم.

آن شیوه‌های نثر ساختگی را که دبیران و شاعران در روزگار چیرگی دودمانهای بیگانه بر ایران، برای خیره ساختن و جادو کردن مغز آن بیگانگان پدید آورده‌اند، خوشبختانه در هیچ دوره‌ای توده مردم پاکدل نپذیرفته و هر کدام پس از چندی بدور افتاده است. در همان دوره‌ها نیز مردم این گونه نثرهای ساختگی را که جز فضل فروشی عامیانه خاستگاهی نداشته ریشخند می‌کرده‌اند.

درفر هنك توده ایرانی (فولكلوريك) داستانهای شوخی آمیز بسیاری در این زمینه هست که هر کدام نشانه ناپذیرایی ذوق ایرانی از این نثرهاست. از جمله: چاه کنی بامدادان سرچاه مدرسه‌ای رفت که آن را خالی کند از ته چاه صدایی شنید. پرسید کیستی؟ پاسخ آمد:

«اعظنی حبلادقیما واجذبنی جذباً رقیما». چاه کن گفت: همان جابرات خوبه بمان تا یاد بگیرم مثل آدم حرف بزنی.

باری روزی بایکی از این کسان درباره مایه وری زبان فارسی گفت و شنودی داشتم. او از جمله خرده هایی که بر زبان فارسی می گرفت یکی این بود که گفت: در این زبان قالب برای جا واژه (اسم مکان) نیست. من در آن زمان پاسخی باو ندادم زیرا دیدم در یاد گرفتن زبان مادریش کوتاهی کرده است و اکنون گناه کوتاهی خود را بگردن زبان فارسی می اندازد تا خویشتن را پاک سازد.

ولی چون این کج اندیشی بسا انگیزه کم مایه پنداشتن زبان فارسی نزد کسانی دیگر نیز بوده باشد، از این رو بر آن شدم پسوندی را که در زبان فارسی برای ساختن جاواژه بکار میرود بشناسانم و نمونه های چندی از واژه هایی را که بکمک این پسوند ساخته شده، یاد کنم تا جای بکار بردن آن پسوند بهنگام واژه سازی نیز آشکار گردد.

پسوند «اد» ابزار جا واژه سازی در فارسی

پسوند «اد» در روزگاران باستان بگونه‌ی «اذ» گفته می شده است و قاعده «د» و «ذ» که هنوز شاعران هنگام قافیه سازی آنرا رعایت میکنند و در دیباچه برخی واژه نامه های فارسی یاد گردیده است، برخاسته از این گویش کهن است. پسوند «اذ» کهن در زبان فارسی امروز، بگونه‌ی «اد» و گاهی «از» گفته میشود و در جاهایی بشکل «ات» در آمده است.

این پسوند از روی نمونه هایی که از آن در دست داریم؛ بیشتر برای ساختن جا واژه (اسم مکان) بکار برده می شده است. باین گونه که در پشت ریشه بانامی پیوند می شده و بان جوش می خورده و جای آن کلاریا نام رامی نمایانده است. اینک نمونه هایی از این پسوند بنگرید:

۱- آباد : این واژه از پاره «آب» و پسوند «اد» ساخته شده و معنی سرزمینی را دارد که دارای آب و آماده کشاورزی است. ضد بیابان که از سه پاره «بی» و «اب» و «ان» ساخته شده .

۲- بنیاد : پایه و اساس هر چیز بویژه در ساختمان . این واژه از سه پاره «بن» و «وی» نسبت و «اد» ساخته شده است.

۳- بالاد : این واژه در فرهنگها بمعنی، اسب جنیبت ، آمده است که ستور یدکی است که زین کرده همراه سوار می‌برده‌اند و آنرا «کوتل» نیز می‌گفته‌اند . واژه «بالاد» از پاره «بال» بمعنی پهلو و بر و پسوند «اد» ساخته شده . این واژه در فرهنگها بشکل «بالاده» نیز آمده و میتوان گفت «بالاد» سبک شده «بالاده» است .

۴- پالاد و بالاده : این دو واژه نیز در فرهنگها بمعنی «اسب کوتل» آمده است . بگمان ما آنها همان واژه های «بالاد» و «بالاده» است که در آنها غلط خوانی شده و حرف (ب) بچهره (پ) نگاشته گردیده است .

۵- پرتاد : این واژه در فرهنگها بمعنی غیبت و سخن چینی یاد گردیده است و از واژه «پرت» و پسوند «اد» ساخته شده . در زبان فارسی از سخنان نادرست و دروغ به سخن پرت بسیار تمبیر شده و این واژه نیز در عربی بشکل «برت» بمعنی پوچ ، بکار رفته است .

۶- پرواز : این واژه بمعنی چهارچوبه در وحاشیه پرده و قالی و چیزی که امروز نام فرنگی آن «کادر» رواج یافته است ، در فرهنگها نگاشته گردیده . واژه «پرواز» در همه این معنیها بزبان عربی در آمده و بشکل «فرواز» و «برواز» بکار برده شده و از آن صفت مفعولی «مفروز» را بمعنی فرش یا پارچه حاشیه بندی شده، بکار برده‌اند . در این واژه پسوند «اد» کهن بچهره «از» در آمده است . بنظر میرسد اگر بخواهیم آنرا زنده کنیم و بجای «کادر» فرنگی بکار ببریم ، باید آنرا بچهره «پرواد» بکار برد تا اشتباه به «پرواز» پرندگان و هواپیما و موشک نشود .

۷- سراد : بمعنی سایه بانی که بر سر ای‌خانه بر پایه‌های چوبی می‌زده‌اند . واژه «سرادق» در عربی از همین ریشه فارسی آمده و شکل فارسی آن

«سرادك» است .

۸- جواز ؛ بمعنی هاون بزرگ چوبی. این واژه ازپاره «جو» بمعنی گودی و پسوند «اد» ساخته و حرف «ذ» در آن به «ز» بدل شده است . واژه «جو» در این معنی در واژه های «جوخان» و «جوال» و «جوالق» و «جوغن» در گویش اصفهانی و «جون» در گویش شوشتری هنوز زنده است .

۹- چکاد : پیشانی و بالای سر جای زدن کف دست . از ریشه «چك»

و پسوند «اد» .

۱۰- سمراد : بمعنی وهم و خیال از ریشه «سمر» بمعنی افسانه و قصه .

۱۱- سنباد: بمعنی جای سوراخ کردن از ریشه «سنبدن» سنباده بمعنی

ابزار سوراخ کردن نیز از همین ریشه است .

۱۲- غوشاد: فرودگاه کاروان. جای خوابیدن گوسفندان. از نام «غوش»

بمعنی سرگین و گیاه خشك و پسوند «اد» .

۱۳- فرخاد : میدان و جای گشادگی از ریشه «فراخ» و پسوند «اد» .

۱۴- قنات : از ریشه کندن که در عربی (ك) بدل به (ق) شده و در آن

حرف (د) به (ت) بدل گردیده است. بدل شدن آوای (د) به (ت) در فارسی و

عربی مثال فراوان دارد . شکل فارسی واژه «کناد» بوده است از همین ریشه

کندن در عربی واژه «قن قن» را بمعنی مهندس آب یاب می بینیم . واژه خندق و

کندال و کانال در فرانسوی و چنل در انگلیسی از همین ریشه فارسی

در آمده اند .

۱۵- فرساد : حکیم و دانشمند . پاره نخستین این واژه همان است که

واژه های فرزاد و فرزانه و فرزاد و فرزین از آن بر آمده است .

۱۶- کزاته : پیله ابریشم. از واژه کز بمعنی لاس ابریشم و پسوند «اد»

که در آن آوای «د» بدل به «ت» شده است و «د» با زمانده از «ك» باستانی.

۱۷- کلات : دزدربلندترین تیغه کوه . از واژه «کل» بمعنی بلندی و

پسوند «اد» که حرف (د) در آن به (ت) بدل شده است . از واژه «کل»

در این معنی واژه های کله و قله در فارسی و «قمه» و «قنه» و «قلمه» در عربی

بوجود آمده است .

۱۸- لاد : دیوارچینه . ازپاره «لا» و پسوند «اد» . این واژه درمیان توده مردم بچهره «لات» گفته میشود و بمعنی لایبرلای پارچه‌ها که برهم چیده و تا شده است ، آمده .

۱۹- والاد : سقف و پوشش خانه از پاره «والا- بالا» و پسوند «اد» ساخته شده . واژه والادگر که در فرهنگها بمعنی بنا و گلکار آمده است از همین واژه ساخته شده است .

۲۰- همداد : جمع کل . ازپاره «هم» و پسوند «اد» . چه خوب است اگر این واژه زیبا و کوتاه را بجای واژه سنگین جمع کل یا «توتال» فرنگی بکاربریم و روان سازیم .

با اینکه این بیست نمونه که از فرهنگ برهان قاطع برداشته شده برای نشان دادن قیاسی بودن این پسوندها را بس است ، سه واژه دیگر از این گروه را بازمی‌شناسانیم که هر یک دارای جنبه تاریخی هم هست .

نخست : واژه «گرماده» است که بمعنی ایوان و محل تابستانی بکاررفته . این واژه در شعر عربی بشکل «جرماز» آمده است . واژه جرمازا ابو عباده بختری در حکامه ایوان مداین خود که آن را در سال ۲۷۰ هجری برابر ۸۸۹ میلادی سروده است ، بکار برده^۱

دوم : واژه «قفقاز» است که در عربی بچهره «قوقاس» هم بکار میرود این نام ازپاره «قف» و «قف» و پسوند «اذ» ساخته شده که در آن آوای «ذ» به «ز» بدل گردیده . قف و قوف و کوف و کوه و کوهان همگی از یک ریشه اند و معنی نخستین آنها برآمدگی و بلندی است . پس معنی قفقاز میشود کهسار ، نام قفقاز در کتابهای جغرافیای عربی بشکل «جبال القبق» آمده است و این نشانه آن است که پاره «از» در پایان واژه پسوند است نه پاره ای از اصل واژه سوم : استاد ذبیح بهروز عقیده دارند که واژه «حجاز» از واژه «حج» و پسوند «از» ساخته شده مانند واژه شیراز بمعنی جایگاه شیران ، آنچه نظر ایشان را نیرو می‌بخشد ، نخست بودن پسوند «اذ» بشکل «از» است که نمونه

های آنرا پیش‌ازاین نشان داده‌ایم. دوم اینکه ریشه (ح-ج-ز) که در عربی بمعنی حایل و حاجز است بااین نام سازگاری ندارد و کوششی که ازلفت نویسان برای چسبانیدن نام «حجاز» به‌ماده (ح-ج-ز) کرده‌اند، نارسا و ناسازگار است.

کسانی که بتاریخ گسترش زبان‌ها آشنايند می‌دانند در مثل هنگامی که خواسته‌اند درروزگار عباسی زبان عربی را گسترش دهند از قالب زدن واژه بر صیغه‌های کمیاب «شاذ» نیز خودداری نمی‌کرده‌اند. باچنین حالی باید پرسید ما چرا نتوانیم در هنگام نیاز بر پایه قاعده‌های همگانی زبان فارسی واژه بسازیم؟ ولی توانیم از مایه زبان عربی هر چند لفت من درآورده باشد جعل کنیم. لفت‌هایی که راستی را نه عربی است و نه فارسی، کتابهای دانشگاهی ما پر از این گونه واژه‌های من‌درآورده غلط است.

چرا توده مردم حق دارد واژه‌های: دوچرخه، سچرخه، پیاده‌رو، سواره‌رو، فرمان، گلگیر، سگ‌دست و سدها مانند اینها را در هنگام نیازمندی بسازند، ولی کسان درس‌خوانده نتوانند، هر چند در فرهنگستانی فراهم آمده باشند؟ و برگزیدن واژه پس از گفت و شنودها و پژوهشها انجام گرفته باشد؟

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی